

آمیولانس

روزی یک میلیارد



پوریا عالمی

● بالاسر مریض بودم و داشتم می‌گذاشتمش توی آمبولانس که مامان زنگ زد و گفت: «آب دستت لست بگذار زمین و گوش کن چی می‌گویم.» من هم مریض را گذاشتم زمین و گوش کردم چه می‌گوید: «کارمند یکی از بانک‌های خصوصی با درج اشتباه کد ملی و مبلغ، سبب شد تا چهارمیلیارد تومان از حساب این بانک برداشت و به ۱۲۵ حساب دیگر در ۱۳ بانک متفاوت، واریز شود. این بانک با تصور اینکه مورد دستبرد قرار گرفته، پلیس را مطلع کرد و بررسی‌ها «تنها در چهارروز» مشخص کرد که سرقت نبوده و اشتباه بوده است. در نهایت کارمند خاطی، تحویل مقامات قضایی شده است.»

گفتم: خب؟ گفت: می‌گویی خب؟ دست‌برقضا چهارمیلیارد تومان به حساب ۱۲۵ نفر واریز شده، یعنی نفری ۳۲ میلیون تومان، بعد بگیر و ببند راه انداختند و همچین می‌گویند «تنها در چهارروز» پرونده را بسته‌اند انگار محمودرضا خاوری را بعد از چهارساعت از بغل سلین دیون، که همسایه‌شان شده، برگردانده‌اند تهران و حبایش را گذاشته‌اند کف دستش.

گفتم: خب؟ گفت: می‌گویی خب؟ پس پول بیمه و تأمین اجتماعی چی شد؟ پول بابک زنجانی چی؟ گفتم: مامان، همه این پرونده‌ها در دست بررسی است. خب؟

گفت: می‌گویی خب؟ چهارروز چهارمیلیارد تومان را پیدا کرده‌اند، خب چرا همان سه‌هزارمیلیارد را پیدا نمی‌کنند؟

گفتم: عزیزم، خودت می‌گویی چهارروز چهارمیلیارد یعنی روزی یکمیلیارد زمان می‌برد. الان سه‌هزارروز هم سه‌هزارمیلیارد وقت می‌برد دیگر. خب؟

گفت: آها، نکند خودت هم مقاصد اقتصادی شدی که داری سنگ آنها را به سینه می‌زنی؟ گفتم: مامان، آمدی وسط آمبولانس و گفتم گفت راه انداختیم. شده عین ستون گفت‌وشنود برخی از روزنامه‌ها، خب؟

گفت: باز هم اون روزنامه که از هر انگشتش یک هنر می‌ریزد و می‌برد و می‌دوزد و می‌شورد و پهن می‌کند. تو چی کار می‌کنی؟ هنرت فقط این است که آخر ستون بروی و توی افق گم بشوی دیگر؟ حالا هم برو به کارت برس. و گوشی را قطع کرد و من در افق محو شدم.

پیشنهاد فردا

دغدغه امروز زنان در «زنان امروز»

● شماره دوم ماهنامه «زنان امروز» نیز منتشر شد. با کمی تغییر اما پیرای و جالب، مانند بسیاری از مجلات مهم این روزهای دنیا عکس و تیتیر یک این نشریه نیز به فاجعه غزه اختصاص داشته است؛ غزای

که این روزها بیشترین قربانیانش زنان و کودکان هستند پوشه یا پرونده‌ای که از شماره اول جایش را به شکل ویژه در این ماهنامه باز کرده است به بحث افزایش جمعیت اختصاص دارد؛ پرونده‌ای که به‌طور مفصل درباره ابعاد متعدد این اتفاق پرداخته است؛ ابعادی که هم مادران و هم فرزندان را در این روند مدنظر قرار می‌دهد. اینکه کودکان با چه مسایلی روبه‌رو می‌شوند و اینکه مادران شیشه‌ای و معناد یاب، بارداری‌شان چه مصایبی را بر سر کودکانشان می‌آورد. بخش پوشه یکی از نقاط قوت این ماهنامه است و در بخش دیگر ادبیات و تجسمی و موسیقی نیز در این شماره با هنرمندان شناخته‌شده‌ای همچون پرویز تناولی صحبت شده و او درباره جواهرات زنان سخن گفته است. در بخش ادبیات نیز علاوه بر چندداستان و شعر پرونده‌ای درباره نوشتن با زبان غیرمادری تهیه شده است. در بخش سینما از منظر متفاوت – لاغری و جاقی زنان – به موضوع پرداخته شده است. از دیگر مطالب خواندنی این ماهنامه پرداختن به مساله ورزشکارافتن زنان است که اکنون تبدیل به آرزویی دور از دسترس شده است. گفت‌وگو با توران میرهادی از زنان موفق و ماندگار ادبیات در کنار معرفی کتاب‌های جدید می‌تواند جزو دیگر خواندنی‌های شماردوم زنان باشد.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۶ مرداد ۱۳۹۳ • ۳۰ رمضان ۱۴۳۵ • ۲۸ جولای ۲۰۱۴ • سال یازدهم • شماره ۲۰۷۵ • ۱۶صفحه • اذان ظهر تهران ۱۳:۱۱ • اذان مغرب ۲۰:۳۲ • اذان صبح فردا ۴:۳۲ • طلوع آفتاب ۶:۰۱

روزنفرها

کارتون خواب

پیام برومند

payam.borumand@gmail.com



در همین حوالی

گشایش در حوزه «مجوز» نشر

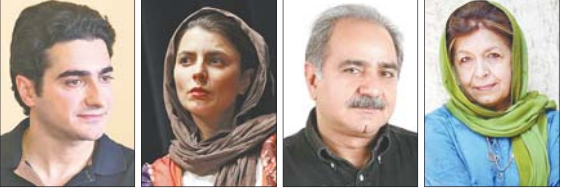
در عرصه نشر فعالیت می‌کنم، تا به حال وضعیت اقتصادی نشر را این اندازه بد ندیده‌ام من پیش از انقلاب در انتشارات رسا کار می‌کردم و ما در سال ۱۳۵۷، بیش از ۲۵۰ نمایندگی در سراسر کشور داشتیم. از شمال و شهر علی‌آباد کنول تا جنوب و شهر اندیمشک، نماینده داشتیم و تیراژ کتاب در بدترین شرایط از سه‌هزار نسخه کمتر نمی‌شد. اما حالا به کمتر از هزار نسخه رسیده است و حتی اخیرا دیده‌ام که کتاب‌خاطرات خلیل ملکی در تنها یک صد نسخه به انتشار رسیده است. انتشارات طهوری در آستانه تعطیلی است زیرا مدیر آن معتقد است سرمایه‌اش برگشتی ندارد. گردش مالی ضعیف نشر، ناشران را هم نگران کرده است. اگرچه این مسیر از سال ۱۳۸۰ به‌تدریج شروع شد اما از سال ۱۳۸۸ به این سو، به بی‌ثبات‌ترین وضعیت ممکن رسید. کتاب نخستین کالایی است که از سید خاوار حذف شده است. اگر در سال ۱۳۵۷، قیمت یک کتاب ۵۰۰صفحه‌ای حدود ۲۵تومان بود امروز این میزان، به ۳۰هزارتومان و بیشتر رسیده است که بی‌اعتماد کرده است زیرا تصور می‌کنند آنچه به دستشان می‌رسد، همانی نیست که نویسنده یا مترجم نوشته است. در این‌باره، اما منزلت ناشران هم ترقی یافته است و دیگر از سوی برخی، مورد بی‌احترامی قرار نمی‌گیرند این موضوع و البته روان‌شدن روند انتشار کتاب، ناشران را هم راضی کرده است. با این وجود، جز منتقدان دغدغه‌مندی که بی‌غرض و مرضی سخن می‌گویند و از برخی دوستان هم دوست‌تر هستند و باید به نقد دلسوزانه‌شان توجه کرد، عده‌ای هم هستند که ذاتا مخالفند. اینها همه حاصل بردیاشی‌های دولتمردان پیشین است که هنوز هم رسانه دارند و با بدبهی‌ترین و اصولی‌ترین چیزها هم مخالفند ولی اعتراض‌هایشان محلی از اعراب ندارد. اما به‌لحاظ اقتصادی، من در چهار دهایی که

سینماگران پیشکسوت به همراه برخی از فیلمسازان جوان سینمای ایران ضمن همدردی با مردم مظلوم غزه در بیانیه‌ای اعلام کردند روز شنبه یازدهم مرداد برای اهدای خون در محل انجمن سینمای جوانان ایران حاضر می‌شوند. همچنین جمعی از عکاسان و سینماگران نام‌ای به کودکان غزه نوشته‌اند که در بخشی از متن این نامه آمده است: «راستی هنوز درختان زیتونی که کاشته‌اید، سایه‌گستره‌هستند؟

می‌توان هنوز از آنها زیتون جید برای سفره افطار؟ شنیده‌ایم چندروز است بر سرتان باران می‌بارد! نمی‌دانیم اما چرا این باران سیل نمی‌شود و شما را به نیل –این باتوی گیس آبی ما نمی‌رساند

سلام به فردا

بیانیه سینماگران و عکاسان ایرانی برای کودکان «غزه»



فراهانی، مهدی هاشمی، گلاب آدینه، مهتاب کرامتی، فرهاد اصلانی، علی مصفا، لایلا حاتمی، علیرضا شجاع‌نوری، حسن پورشیرازی، مهنازافضلی، آرش آصفی، مزگان حکمت، پرویز پرستویی، حسن فتحی، نغمه ثمنی، رویا نونهالی، حمید نعمت‌الله، هنگامه قاضیانی، پانته‌ا بهرام، نگار اسکندرقفر، فرهاد

آییش، مانی حقیقی، رویا تیموریان، مسعود رایگان، فرید فرخنده‌کیش، فرشته صدرعرفایی، نیکو کریمی، مرجان شیرمحمدی، محمد تهامی‌زاده، همایون شجریان، سامان مقدم، پگاه آهنگریان، باران کوثری، نگار جواهریان، مهناز افشار، سحر دولتشاهی، بهاره رهنما، پیمان قاسم‌خانی، مهرداد صدیقیان، مهدی ننادری، علی الهیاری و پیروز کلاتری پای این متن را امضا کرده‌اند.

تولد دیگر

۷۳سالگی خالق «قیصر» رسید

آموزگار نگرستن



کارهای مربوط به طراحی صحنه بودیم و بعد از یک‌ماه روزی که ایشان وارد خانه محل سکونت ما شدند به محض ورود به یک صندلی لاهستانی که کف‌اش درآمده بود و به‌جایش گلدانی گذاشته شده بود اشاره کردند و گفتند چه زیباست! جالب اینکه ما یک‌ماه ساکن آن خانه بودیم و اصلا به این صندلی توجه نکرده بودیم. همان‌جا بود که فهمیدم او به همه‌چیز دقیق نگاه می‌کند و نگریستن را از او آموختم. یکرروز عاشق فیلم‌های او بودیم و امروز همه ما چه از سینمای او خوششان بیاید و چه نه، آرزو داریم که یک «کوزن‌ها» در کارنامه‌مان باشد. امیدوارم تولد ۸۰سالگی‌شان را جشن بگیریم.



همایون اسعدیان

نسل من جوانی‌اش را با فیلم‌های «مسعود کیمیایی» گذرانده و الفبای سینما را با فیلم‌های او شناخته. زمانی ۱۷ ساله بودم و تازه می‌خواستیم به کلاس ششم دبیرستان بروم چند ماهی سر فیلم «سفر سنگ» با ایشان همکاری کردم. یکی، دوماهی آنجا دستیار طراح صحنه بودم در کنار طراح صحنه کار یعنی جناب امیرفرخ تهرانی و بعد هم به‌عنوان دستیار دو و سه به گروه کارگردانی پیوستم. در آن مدت خیلی چیزها از آقای کیمیایی یاد گرفتم، که یکی‌اش شاید نگاه‌کردن و نگریستن بود. به‌عنوان مثال ما حدود یک‌ماه در یکی از توابع طالقان در خان‌ای ساکن بودیم و مدتی مشغول



منیژه حکمت

هر زمان صحبت از مدیریت فرهنگی به میان می‌آید، فقط یک نام برای همه ما تداعی می‌شود: نامی که استانداردهای مدیریت فرهنگی را در ذهن‌هایمان تغییر داد: سیف‌الله داد. مدیری که از جنس فرهنگ بود و از جنس سینما و یازمانده نسلی که تعهد و آزادیخواهی نه فقط در سینما و در فرهنگ که در همه ارکان زندگی اولویتشان بود. سیف‌الله داد، دادگری بود در عرصه فرهنگ و سینما که داد می‌ستاند و دیگر پس از او دادگری چون او در عرصه مدیریت فرهنگی نیامد. او یازمانده نسلی بود که تعهد و تعقل را اولویت عرصه فرهنگ می‌دانست و روزی در واپسین روزهای عمرش به‌خاطر عدم تعهد و تعقل اشک را در چشمانش دیدم که حلقه زد و جاری شد. قطره



اشکی که درد عدم تعهد نه فقط در عرصه فرهنگ که حتی در عرصه اجتماع را هم با خود به همراه داشت. امیدوارم همه مدیران عرصه فرهنگ همچون او باشند.

ای کاش... ای کاش... ای کاش... نسل مدیرانی چون او که آن همه تعهد و نگاه انسانی به مقوله فرهنگ را اشاعه می‌کنند و نسبت به فرهنگ این سرزمین نگرانند دوباره احیا شود.

سیف‌الله داد نگران این نقشه گربه نشان بود و تمام تلاش برای به ظهور رسیدن این فرهنگ متعهد با والاترین جلوه‌های انسانی بود. یادش گرامی و راهش پررهور.

گزارش فردا

عیدفطر تلخ مسلمانان

گذشته و تجدید بیعت با نسل حاضر است. ترکیب رنگ آبی جوهر انتخبات با رنگ قهوه‌ای حنا، اما برای هر افغان، یک پیام مهم دارد و آن پیگیری رایب است که به صندوق انداخته‌اند و منتظر نتیجه آن هستند. در روزهای بهار عربی، نه تونس‌ای‌ها توانستند «المقرض» و «المحشی» سفر سفره‌های خود بگذارند و نه زنان لیبی رخصت پیدا کردند که «الغریبه» و «البقاوه» بیزند و کام خراسان، هر یک به مدح طلوع ماهی پرداخته‌اند که روز خانواده، روزمادر خود را شیرین کنند اما حتی در اوج درگیری‌ها، موسیقی مصری‌ها شنیده می‌شد، آنجا که ترانه «این شب عید» را زمزمه می‌کردند و خدا را به خاطر اتمام ماه برکت شکرگزار بودند و پایان جنگ و رسیدن به آرامش را تقاضا می‌کردند. فطر، موسیقی خودش را دارد! از عاشقی‌ها تا کردها، از بلوچ‌ها تا دوتارن‌وزان خراسان، هر یک به مدح طلوع ماهی پرداخته‌اند که روز تثبیت بندیگی انسان در برابر خدا را در تقویم ماندگار می‌کند؛ موسیقی اسمال فطر اما برای مسلمانان غزه، عراق و افغانستان، چون سال‌های دیگر، چندان خوش‌نوا نیست؛ صدای گلوله و بمب می‌آید، شیون تازه‌بیتیم‌ها و فروریختن خانه‌ها. موسیقی فطر اسمال برای مسلمانان، خاطره مرگ صدها و بلکه هزاران عراقی و فلسطینی است که با زبان روزه به ابدیت پیوسته‌اند.



بانک کارآفرین

دانش جهانی، راه حل ایرانی

حلول ماه شوال و عید سعید فطر مبارک باد



ارتباط با مشتریان : ۰۲۱-۲۳۳۵۰

www.karafarinbank.ir

روابط عمومی بانک کارآفرین